

آغاز ترجمه کتابهای فرنگی به فارسی*

ایرج افشار

بر دوستانان حمید عنایت آشکار است که آن دانشمند نادره پرداز زندگی فرهنگی خود را با ترجمه کردن آغاز کرد. سیاست ارسطو و عقل در تاریخ نگاشته هگل دو نمونه برجسته و ماندگار است از آنچه به قلم متین و استوار او در زبان فارسی شناخته شده و در روزگاران دراز بهره‌یافتنی خواهد بود. به همین مناسبت است که در این محفل دانشگاهی که به یاد اوست، شمه‌ای درباره‌ی آغاز شدن ترجمه‌ی متون فرنگی (اروپایی) از زبانهای انگلیسی و فرانسه و آلمانی و روسی و یا آنچه مع‌الواسطه از ترجمه شده‌های به زبانهای عربی (مخصوصاً در مصر) و ترکی و ندرتاً اردو به فارسی ترجمانی یافته است به عرض می‌رسانم تا مگر نموداری باشد از جریان فرهنگی ناشی از انتقال و انتشار ترجمه‌ها در زبان فارسی.

منابعی که برای وصول به این مقصود می‌شناسم به‌جز کتابهای ترجمه و چاپ شده بیش و مهمتر از همه فهرستهای نسخه‌های خطی ست و آن هم فهرستهای نسخه‌های خطی بعضی از کتابخانه‌های ایران. کتابخانه‌های اروپایی مانند بریتیش میوزیم، ملی پاریس، دولتی برلین، ایندیا آفیس، بودلیان و جز اینها که کمتر به گردآوری نوشته‌های قرن نوزدهم، آن هم ترجمه‌ها علاقه‌مند بوده‌اند، معمولاً از داشتن نسخه ترجمه‌های قرن سیزدهم هجری / نوزدهم میلادی عاری‌اند.

شاید بتوان کتاب حوادثنامه را که از ترکی به فارسی در سال ۱۲۲۲ ترجمه شده بود نخستین کتاب

* سخنرانی در مراسم سالگرد درگذشت دکتر حمید عنایت در The Middle East Center وابسته به کالج سنت آنتونی دانشگاه آکسفورد (۸ مه ۱۹۹۷).

اصل این مقاله پنج پیوست دارد:

- ۱) فهرست سالشماری به‌طور نمونه از ترجمه‌های اولیه بین سالهای ۱۲۲۲ تا ۱۲۷۹.
- ۲) اسامی اہم مترجمان به‌طور نمونه و معرفی نسخه خطی آثار آنها حاوی نام ۱۳۷ مترجم از زبانهای مختلف است که هر یک از یک ترجمه تازه دوازده ترجمه داشته‌اند.
- ۳) ترجمه‌های بدون نام مترجم.
- ۴) اطلاعات مربوط به دارالترجمه عصر ناصری از روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه.
- ۵) کتابشناسی اہم نوشته‌های مربوط به ترجمه.

ضمناً باید گفت که در سال ۱۳۸۰ فهرست کتابهای فارسی شده چاپی از آغاز تا سال ۱۳۷۰، در سه جلد به تهیه و تنظیم موسی‌الرضا باشتنی و مهین فضائلی و عباس کیهانفر زیر نظر محسن ناجی نصرآبادی توسط بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی انتشار یافته و منبع اساسی و مفیدی است برای پژوهش تاریخی در زمینه ترجمه.

مترجم دانست. ^۱ این کتاب ترجمه محمد رضی تبریزی و درباره جنگهای میان ناپلئون با نمچه (= نمسه، یعنی اطیش) و روسیه در سال ۱۲۲۰ قمری است و آن ترجمه به عباس میرزا نایب السلطنه اهدا شده است.

پس از آن احتمالاً تاریخ اسکندر که در سال ۱۲۲۸ توسط شخصی انگلیسی به نام جیمز کمبل به فارسی درآمد دومین کتاب شناخته شده مترجم است و آن متن هم برای عباس میرزا به ترجمه رسیده و مترجم مذکور از کسانی است که در دستگاه دولتی تبریز خدمتگزار بوده است.^۲

جای گفتگو نیست که نخستین گام استوار و اساسی در ترجمه متون اروپایی توسط خود ایرانیان و بی واسطه‌ای از آن زبانها به دست دو گروه از تحصیل کردگان اعزام شده به انگلستان به دستور عباس میرزا برداشته شد (بار اول دو نفر در ۱۸۱۱، بار دوم پنج نفر در ۱۸۱۵). این تحصیل کردگان چون به ایران باز گشتند بالطبع ناقل عملی و ترجمه‌ای و کتابتی معارف جدید فرنگ شدند. از آن میان مهندسی به نام میرزا رضا تبریزی بود که در امور قلعه‌سازی و سنگربندی و دیگر مسائل نظامی درس خوانده و از گروه پنج نفری بود و بنا به ذکر اعتماد السلطنه در ۱۲۹۹ قمری فوت کرد^۳ و بیش از همراهان دیگر به کار ترجمه پرداخت. ترجمه او از تاریخ پطر کبیر و تاریخ ناپلئون مشهور و نسخ متعددی از آن باقی است. خلاصه الحساب میرزا جعفرخان مشیرالدوله را که یکی دیگر از آن پنج نفر بود نیز در شمار ترجمه‌ها باید در آورد از این روی که آن متن به روش اروپایی در تألیف کتب حساب است. میرزا رضا و میرزا جعفر در سال ۱۲۳۵ به ایران مراجعت کردند و بنابراین ترجمه‌های آنان علی القاعده دو سه سالی پس از این تاریخ انجام شده است.

اعزام هفت محصل نخستین در عهد نایب السلطنه و همچنین پنج محصل گروه سوم در روزگار محمدشاه به سال ۱۸۴۵ به ممالک اروپایی نشانه روشنی است از این که مصادر امور ایران متوجه ضرورت دستیابی به معارف و علوم جدید اروپا بودند و بعضی از این تحصیل کردگان را پس از عودت واداشتند که متونی را از زبانهای اروپایی به ترجمه درآورند. سفر و ترجمه همیشه دو وسیله عمده انتقال دانش و فکر بود. ایرانیان هم با پیشامد جنگهای خود با روسیه برای اخذ تمدن اروپایی از این دو وسیله استفاده کردند. همچنین کتب اروپایی را از فرنگ برای ترجمه می‌خواستند. حاجی میرزا آقاسی در نامه خود به سفیر ایران در پاریس نوشته است: "کتب قدیمه و جدیده در صنایع حریبه یا علوم دیگر اکتساب کرده بیاورید."^۴

اینجا مناسب است که سرجان مالکلم در تاریخ ایران نکته‌ای مبهم و بی سند نوشته است که مختصری از قواعد کوپرنیکس با شرح نیوتن به فارسی ترجمه شده بود و او احتمالاً آن کار را موجب ترقی افکار در آن اوقات دانسته است. ولی در مآخذ ایرانی و نسخه‌های خطی شناخته شده این ترجمه دیده نشده است. مالکلم قطعاً این مطلب را در ایران یا در هندوستان شنیده بوده و نقل کرده است.^۵ اگر بخواهیم سالی را به طور تخمین برای آغاز ترجمه متون اروپایی توسط ایرانیان تعیین کنیم حدود

سال ۱۲۴۰ قمری خواهد بود و چون در این گفتار قصد بر آن است که بررسی به پایان سلطنت ناصرالدین شاه محدود باشد بنابراین دوره‌ای نزدیک به هشتاد سال در بر گرفته می‌شود. به‌طور اشاره و محض اطلاع اجمالی از روزگاران پس از آن باید گفت که ترجمه چهار مرحله متمایز دیگر را در دنبال داشته است.

۱- از زمان تأسیس مدرسه علوم سیاسی در سال ۱۳۱۷ قمری تا تشکیل کمیسیون معارف در سال ۱۳۰۱ شمسی. مترجمان مشهور این دوره از قبیل محمدعلی ذکاءالملک، یوسف اعتصام‌الملک بوده‌اند.

۲- از زمان تأسیس کمیسیون معارف تا تأسیس دانشگاه تهران.

۳- از زمان تأسیس دانشگاه تهران (۱۳۱۳ شمسی). در این دوران به ملاحظه آن که بسیاری از متون تدریسی ترجمه بود، توسط چند دوره محصل اعزامی از دوره‌های مظفری و بالاخره رضاشاهی تدریس می‌شد. این دوره به چند سالی بعد از پایان جنگ جهانی دوم که خاص فعالیت نیروهای چپ بود خاتمه می‌گیرد.

۴- از زمان تأسیس بنگاه ترجمه و نشر کتاب و مؤسسه انتشارات فرانکلین تا کنون.

از این مقدمه و مطالب کلی که ضروری بود می‌گذریم و وارد گفتار امروز درباره جریان و وضع ترجمه در دوره هشتاد ساله میان نایب‌السلطنگی عباس میرزا تا قتل ناصرالدین شاه می‌شویم. این دوره را می‌توان خود به دو مرحله تقسیم کرد. یکی دوره‌ای است سی ساله که از زمان ترجمه‌های میرزا مهندس تبریزی در تبریز آغاز می‌شود و به فعالیت مدرسه دارالفنون (حدود سال ۱۲۷۰) منتهی می‌شود. دیگر دوره‌ای است که عمده کارهای ترجمه‌ای توسط معلمان و مترجمان مدرسه دارالفنون وابسته به وزارت علوم و دائره‌الترجمه وزارت انطباعات انجام می‌شد.

سابقه ترجمه کردن کتاب از زبان عربی به فارسی و شیوه و سبکی که در طول مدت بیش از یک هزار سال در آن کار میان ایرانیان رواج داشت عامل مهم سنتی در کار ترجمه بود که در ترجمه‌های نخستین از زبانهای اروپایی به فارسی نیز تأثیر خود را بخشید. مترجمان برای آن که خوانندگان پی به مطلب ببرند و نوشته به زبان مفهوم و به تداول عمومی باشد می‌کوشیدند که تعابیر و اصطلاحات اروپایی را به تعابیر و اصطلاحات زبانزد ایران بدل کنند. همه مترجمان دوره‌های عباس میرزا و محمد شاه و ناصرالدین شاه پیروی از راه و روش پیشینیان را قطعی و ضروری دانسته بودند. این راه و روش پایبندی به مفهوم بودن عبارت بود نه آن که ترجمه مطابقت کامل لفظی با متن داشته باشد. به عبارت دیگر ترجمه‌های آزاد مطلوب بود.

البته بسیاری از ترجمه‌های قرآن هست که کلمه به کلمه است و معنی فارسی هر کلمه بین‌السطور در زیر کلمه نوشته می‌شد. ولی در ترجمه‌های متون دیگر مترجم آنطور که مناسب می‌دانست از عبارتی صرف نظر می‌کرد و در جایی که ضرورت می‌دید از آوردن شعر یا مثلی که می‌توانست جایگزین مطلب اصلی باشد خودداری نداشت. تمام کوشش بر مفهوم بودن عبارت بود و نوشته را با بیانی صناعی که موافق مذاق و سیاق ایرانیان بود می‌آراست.

ترجمه‌های دوره قاجاری عموماً بر این میزان و منوال است. حتی مترجمان در متون ادبی جایز می‌دانستند که برای آسان‌خوانی نام‌های اروپایی را به نام‌های ایرانی بدل کنند. مثال خوبی از آن ترجمه خاطرات یک خر (Memoires d'un ane) از کنتس دوسگور فرانسوی است که اعتمادالسلطنه به ترجمه درآورد و اسامی را به اسامی ایرانی منقلب کرد و مقداری شعر و مثل و تعبیرات خاص فارسی در آن وارد ساخت. مجتبی مینوی درباره آن مقاله‌ای خاص دارد.^۶

دو شاهکار ادبی ترجمه که مترجمان همین روش را به کار برده و دو ترجمه جاویدان عرضه کرده‌اند یکی ترجمه هزارویک شب از عبداللطیف طسوجی است که در زمان محمدشاه از عربی به فارسی درآمد و دیگر حاجی بابای اصفهانی اثر جیمز موریه است که میرزا حبیب اصفهانی متخلص به "دستان" آن را پیش از سال ۱۳۰۴ قمری از روی ترجمه فرانسوی آن کتاب به فارسی ترجمه کرد. و البته میرزا حبیب ترجمه ممتازی هم از سرگذشت ژیل بلاس نوشته آلن رنه لوساژ (A. R. Lesage) انجام داد که دست کمی از ترجمه حاجی بابای اصفهانی ندارد ولی چون سرگذشت مذکور مرتبط با ایران نبوده نتوانست رواج کامل پیدا کند و طبعاً شهرت حاجی بابا را کسب نکرده است.

این هر دو استاد فن صاحب ذوق و چیره‌دست در ادب فارسی توانسته‌اند جای‌جای شعر و مثل را بر متن مترجم بیفزایند و یا تعبیراتی را به جای متنهای اصلی بیاورند که گویای مضمون باشد اگرچه مطابقت لفظی و بیانی ندارد. مجتبی مینوی و جمال‌زاده در دو تحقیق جداگانه‌ای درباره ترجمه حاجی بابایان مطلب کرده‌اند.^۷

در این دوره بسیاری از ترجمه‌ها به‌طور مع‌الواسطه انجام شده یعنی از زبان اصلی نیست. نمونه همین حاجی بابای اصفهانی است. عده‌ای از کتابهای علمی از ترجمه‌های ترکی یا عربی به فارسی ترجمانی می‌یافت که ذکر آنها را در فهرست تهیه شده به‌منظور نشان دادن وضع کلی ترجمه و نام مترجمان آورده‌ام تا اگر این گفتار بخواهد موقعی چاپ شود آن لیست در دست باشد. زمانی که اعتمادالسلطنه در چهلمین سال سلطنت ناصرالدین شاه کتاب المآثر والآثار را تألیف کرد تعداد مترجمان از زبانهای اروپایی زیاد شده بود و علاقه‌مندان دستیابی به زبانهای اروپایی تعدد می‌یافت. متن مطلبی که اعتمادالسلطنه در این موضوع نوشته چنین است:

خوض در تعلیم و تعلم السنه مختلفه و لغات شتی که مفتاح اطلاع از فنون و علوم و صناعات و رسوم امم است مقدمه مرابطه و مراودات با دول و ملل عالم: علم لغت فرانسه، علم لغت انگلیس، علم لغت روس، علم لغت آلمان.^۸

ناصرالدین شاه خود به اهمیت دانستن زبان آگاه بود و چون مرد ادب‌شناس و علاقه‌مند به تاریخ و جغرافیا بود کمی فرانسه یاد گرفته بود و جز آن بنا به مذکورات خاطرات اعتمادالسلطنه گاهی روسی و آلمانی درس می‌گرفت و می‌خواست است که این دو زبان را بیاموزد. عده‌ای از شاهزادگان هم زبانهای

خارجی را می‌آموختند و در ترجمه آثاری دارند که حکایت از علاقه‌مندی آنها دارد. فرهاد میرزا معتمدالدوله در این مرحله حتی کتاب نصاب انگلیسی به شعر فارسی دارد. علی‌بخش میرزا نوه فتحعلی شاه، محمدطاهر میرزا (ایضاً)، عبدالحسین میرزا پسر طهماسب میرزا مؤیدالدوله، حسینقلی عمادالسلطنه پسر عزالدوله (برادر ناصرالدین شاه) از آن زمره‌اند.

در این دوره عده‌ای از متون علمی، فنی، پزشکی برای تدریس تألیف شده است. اما در حقیقت همه این متون ترجمه‌هایی ست از اصلهای اروپایی اگرچه ممکن است یک کتاب تألیفی ترجمه‌ای باشد از چند پاره کتاب. تردید نیست که هنوز تعداد آنگونه کتب در زبان فارسی چندان متعدد و متنوع نبود تا کسی بتواند از راه تلفیق به تألیف کتابی برسد. چاره‌ای جز ترجمه نبوده است. مثال بارز نکته‌ای است که اعتمادالسلطنه درباره دو کتاب اساسی تعلیماتی آن دوره نوشته است.

درباره هندسه و سطر و علیاً تألیف نظام‌الدین مهندس الممالک غفاری از تحصیل‌کردگان دوره ناصر در اروپا می‌نویسد: "از روی کتب معتبره صنادید اساتید ممالک اروپا به فارسی ترجمانی کرده است."^۹ همانجا در معرفی کتاب هیأت تألیف عبدالغفار نجم‌الملک گفته است "هم از روی کتب معتبره اروپائیه به لغت فارسیه مترجم داشته است."^۹

مترجمان از چند لغتنامه استفاده می‌کردند که در هندوستان برای زبان انگلیسی به فارسی و در فرانسه برای زبان فرانسه به فارسی نوشته شده بود. ولی چون در ایران هم ضرورت تهیه کتاب لغت و زبان آموز مشهود بود، تألیف فرهنگ دو زبانه مرسوم شد. نمونه جالب توجه فرهنگی ست فرانسه به فارسی که در سال ۱۲۹۶ قمری جلد اولش در تهران انتشار یافت (Dictionnaire Manuel Francais-Persan) و بنا به مقدمه‌ای که به قلم اعتمادالسلطنه بر آن نوشته شده مجموعه لغتهایی است که ناصرالدین شاه خود "تألیف و تصنیف" کرده است. به همین ملاحظه مناسب دارد که عباراتی از این مقدمه را بشنوید:

از آنجاکه در پیشگاه ضمیر منیر مقدس محقق است که علم و دانستن زبان فرانسه از برای معاشرت و رابطه با دول و تحصیل علوم جدیده نهایت مفید می‌باشد بنا بر مراحم و الطاف ملوکانه قصد فرمودند که تحصیل این زبان را در میان رعایای خود منتشر و معمول نمایند و خود به نفس نفیس همایون بذل مجاهدت فرموده مجموعه‌ای از لغات معموله کثیرالاستعمال فرانسه را جمع و معانی آنها را به زبان فارسی نگاشته بعبارة اخری کتاب لغتی جامع از فرانسه به فارسی تألیف و تصنیف فرمودند.

البته در پایان مقدمه گفته شده است که لغتنامه مذکور در مجمعی از دانشمندان زبانهای عربی و فارسی و ترکی به ریاست شخص اعتمادالسلطنه به بررسی و رسیدگی علمی درآمده است. بد نیست چند کلمه از آن را به طور مثال نقل کنم:

بشت سر هم، متعاقب، به نوبه alternative

حرص، بلندپروازی، علو همت، طلب تسلط ambition

ممکن العزل، بی دوام amovible
 بی نظمی در حالت نبودن حکومت anarchie
 شهادت نامه، تصدیق نامه attestation
 سکندری رفتن، تپ زدن، تقصیر کردن chopper
 خوردن، بلعیدن، هرزه خرجی کردن، استعمال کردن consumer

به اجمال گفته شد که در ترجمه‌های نخستین کوشش مترجمان بر آن بود که از سبک نثر فارسی رایج دور نشوند و به هیچ وجه تحت تأثیر عبارت بندی زبان خارجی نباشند. طبعاً از حیث استعمال واژگان هم مصطلحات معمول وقت را به کار می گرفتند که البته غالب آنها اکنون به نظر ما نامناسب می نماید. چند مثال از چند کتاب می آورم تا مطلب شکافته شود:

در ترجمه کتابی در احوال ناپلئون از رضا مهندس تبریزی (در ۱۲۵۲) می خوانیم:

مورخین نوشته اند که ناپلئون از بدو تمیز و رشد در فهم علوم و درک رسوم مصر و مبرم بود.
 فی الحقیقه برای انسان بالاتر از این صنعتی و مکتبی نخواهد بود.^{۱۰}

عبارت ابهامی ندارد اما به اندک توجهی ملاحظه می شود که مترجم تحت تأثیر سبک ادبی و بلاغی زبان فارسی در قبال "فهم علوم"، آوردن "درک رسوم" را مناسب دیده و به جای "هنر" لفظ صنعت را آورده است. من نمی دانم مترجم کدام متن انگلیسی را در دست ترجمه داشته تا بتوان ترجمه را با آن مقابله کرد ولی مسلم است که "فهم علوم و درک رسوم" کاملاً سبک و سیاق ادبی فارسی دارد.
 مثال دیگر این عبارت است از تاریخ فردریک دوم ترجمه محمد حسین قاجار در ۱۲۸۵:

نیز باید از ترقیات صنعت حربیه و علم و آداب آن و از کار پولیطیکه چشم در پوشیده ناامید بود و بر اینکه ما را از کار آنها یک نوع مردیتی حاصل شده کمالیتی دست دهد.^{۱۱}

در این ترجمه کلمات حربیه و پولیطیکه به مرسوم زمان در متابعت قاعده زبان عربی به تأنیث آمده و عجب نیست. اما از استعمال کلمه مردیت و کمالیت می توان تعجب کرد و آنها را نه تنها نامناسب بلکه ثقیل دانست. و باید دانست که در آن زمان اینگونه کلمه سازی مرسوم شده بود و توجهی به آن نداشتند که از قاعده به دور است و اولی غلط.

برای رعایت مفاهیم مرسوم میان ایرانیان مترجم ناگزیر بوده است که اصطلاحات متداول در زبان فارسی را بیاورد. مثالش آوردن کلمه رعایا به جای مردم و اهالی است که در دوره قاجاری مصطلح بود و دیدیم که در مقدمه اعتمادالسلطنه بر لغتنامه فرانسه به فارسی آمده بود و در مثال دیگر این است یکی در ترجمه ناشناسی از جنگ آلمان و فرانسه:

پس از آن که اهالی قدیم رومن طایفه شاهزادگان هوهن اشتوفن را مضمحل نموده و مملکت آلمانی را ویران نمودند باز رعایای این مملکت به زیر سایه طایفه شاهزادگان هوهن سولرن روزگار می‌گذرانیدند.^{۱۲}

اما در این عبارت تعبیر "زیر سایه" هنوز میان ما ایرانیان رواج دارد و غالباً دوستان به یکدیگر خطاب می‌کنند یا کهنتری به مهتری.

کلمه رعایا را از جمله در ترجمه قانون نظام روس (ترجمه زین العابدین منشی) که به دستور اعتضاد السلطنه وزیر علوم انجام شده است دیدم. نوشته است:

اظهار می‌داریم به همه رعایای باوفای خودمان در توجه دائمی و خوبی دولت خودمان و قرار مدارات خوبی که مجری شده است.^{۱۲}

از نمونه‌های کلمات ثقیل ابدالمدت به جای دائمی در این عبارت از کتاب جنگ آلمان و فرانسه:

معرفت او به اختراعات در صنایع و در علوم در هزار هزار قلوب، ابدالمدت یاد خواهد ماند.^{۱۳}

حتی در ترجمه روان و بی‌تعقید اوانس خان از کتاب ایران و ایرانیان تألیف بنجامین، اولین سفیر امریکا در ایران که در سال ۱۳۰۵ به فارسی درآمد کلمه متشعشع دور از زیبایی و سنگین می‌آید، در این عبارت:

در طرف دست راست، سلسله‌ای از تپه‌های بلند آسیای صغیر با گردنه‌های متشعشع از اشعه آفتاب و مزین از نبات و گیاه دائمی مشهود بود.^{۱۴}

اگر مترجم به سادگی به جای متشعشع نورانی و به جای مزین پوشیده گذاشته بود عبارت با آنچه امروز به ترجمه در می‌آید تفاوتی نداشت.

مثال در این موارد بسیار می‌توان نقل کرد و چون گفتار دامنه می‌یابد این صحبت را با ترجمه‌ای از اعتماد السلطنه خاتمه می‌دهم. در ترجمه روبنسن سوئسی نوشته است:

شش روز علی‌التوالی لیلأ و نهراً کشتی در چار موج طوفان و به وزیدن بادهای سخت منقلب الارکان بود... چشم در راه منتظر لطیفه غیبی و نصرت خداوندی بودند چنانچه گویا از تمام اعضا و اندام به زبان حال یاری و انتصار از حضرت باری مسألت می‌نمودند.

عبارت اگرچه مزوج به لغات عربی است ولی کاملاً مفهوم است و از حیث سبک و اسلوب مطابقت کامل دارد با نوشته ادیبی ایرانی که اصلاً با زبان خارجی آشنایی نمی‌داشته است. در حالی که اعتماد السلطنه مسلط به زبان فرانسه بود و روزانه با خارجیانی که در ایران سکنی داشتند مرادوده داشت.

در قبال آنگونه ترجمه‌ها، مترجمانی هم بوده‌اند که ساده‌نویسی را می‌پسندیده‌اند و من سه مورد را بیش نمی‌آورم که از درازی سخن بکاهم.

علی محمد مستوفی عضو دایرة انطباعات در ۱۳۰۸ در ترجمه کتابچه جنگ سودان نوشته است:

با این حالت حکومت مصر پلتیک حزم پیش گرفته برای خاموش کردن آتش فتنه و شورش سودان به تدبیر صواب پرداخت... فواید این کار در تسکین حرکات و اسکات نعره و فریاد اهل شورش... روز به روز ظاهر تر و بیشتر می‌گردد.^{۱۵}

در این عبارت اگر به جای پلتیک حزم "سیاست احتیاط" آورده شود جمله کاملاً امروزی است. دیگر عبارتی ست از محمدعلی تبریزی شارژ دفر ایران در لندن به سال ۱۲۸۰ قمری که تصور می‌کنم همان علاءالسلطنه رئیس الوزرای سالهای بعد و پدر حسین علا باشد. او ترجمه‌ای از متنی فرانسوی در علم نظام و جنگ فراهم می‌سازد که این عبارتش مورد نظر است.

یک صاحب‌منصب زیرک و باهوش و کار دیده که از نکات و رموز فن خود وقوف داشته باشد در ترسیم نقشه این جنگ به حسب ندرت از مقتضای حالت تخلف می‌کند. اما صاحب‌منصبی که این وقوف را نداشته باشد راهنما بودن و تقاضای وقت هم برای او بی‌ثمر است.^{۱۶}

عبارتی دیگر را از اوانس خان می‌آورم، از ترجمه او از کتاب ایران و ایرانیان بنجامین:

نصیرالدوله متغیر شده گنت چرا راه مرا مسدود کردی تو که بیشتر از یک الاگذار نیستی. الاگذار فوراً جواب داد من هم مثل تو حق دارم که از این راه عبور کنم. من آدمی هستم که خر می‌رانم و شما خری هستید که آدم می‌رانید. نصیرالدوله از این جواب جسورانه مناسب الاگذار به قدری خوشش آمد که به نوکرهای خود امر نمود به الاگذار کاری نداشته باشند.^{۱۷}

ضبط اسامی خارجی به تلفظ صحیح آنها از نکته‌هایی ست که باید مورد توجه قرار گیرد. در ترجمه‌ها دیده می‌شود که اسامی خاص معمولاً یکنواخت نیست. مترجم تحت تأثیر زبانی که متن را از آن زبان به ترجمه درآورده اسمهای خاص را نقل می‌کرده است و گاه به تلفظ نادرست مضبوط ساخته است و بالمآل وحدت ضبط در ترجمه‌ها رعایت نشده. چند مورد را به‌طور مثال از ترجمه‌هایی که دیده‌ام می‌آورم و تفصیل زیاد را در این باره ضرور نمی‌دانم.

در نامهای اشخاص: غلیوم به جای گیوم یا ویلهلم؛ آقست به جای آگوست.

در نامهای جغرافیایی: کرتج به جای کارتاژ؛ پولنی به جای لهستان؛ اوسترالی به جای استرالیا، آلمانی

به جای آلمان؛ اسپانیول به جای اسپانیا؛ کلومبی به جای کلمبیا.

در کلمات: دزمبر به جای دسامبر یا دیسمبر؛ هرلد به جای هرالد (Herald)؛ کمسیون به جای

کمسیون (Comission)؛ باطالیون به جای باطایون.

از نکته‌های دیگری که در بعضی از ترجمه‌ها دیده می‌شود شیوه سنتی نامگذاری عنوان کتاب است. چنانکه دیدیم اعتمادالسلطنه نام کتاب خاطرات یک خر را، الحمار يحمل اسفارا یا منطق الحمار گذاشت. محمدزکی علی‌آبادی مترجم تاریخ عثمانی تألیف هامر پورگشتال که آن را از ترجمه فرانسوی آن به فارسی درآورد نام کتاب را ظاهراً به مناسبت آن که پادشاهان عثمانی "سلطان" نامیده می‌شدند سلطان‌التواریخ گذارد.

از مثالهای دیگر چند تایاد می‌شود:

- پزشکی تألیف پولاک ترجمه حکیم الممالک به نام زبده الحکمه.
 - کحالی تألیف کالزوسکی ترجمه محمدخان کفری به نام ضیاء الناظرین.
 - پزشکی تألیف پولاک ترجمه محمدحسین افشار به نام علاج الاسقام.
 - Livre d'or به نام اسرار الوجود.
 - زمین‌شناسی از فیگیه ترجمه محمدتقی کاشانی به نام تذکرة الارض.
 - اصول مشق توپ ترجمه رضا مهندس تبریزی به نام صواعق النظام.
- با آوردن این مثالها نباید تصور شود که در دوره ناصری توجه منحصرأ به برگردانی کتب علوم و یا تاریخ بوده است. خیر از این دوره از ترجمه آثار فکری و فلسفی و ادبی نیز اطلاع داریم و می‌دانیم که رساله دکارت درباره روش به کار بردن عقل (Discours de la Methode) به معرفی کنت دو گوینو وزیر مختار فرانسه در ایران و به ترجمه العازار یهودی معروف به ملالاله‌زار ترجمه و نشر شد.^{۱۸} جز آن ترجمه دو کتاب از ولتر را دیده‌ام یکی ترجمه L'orphelin de la Chine توسط اوانس‌خان و دیگری شاهزاده بابل (la Princesse de Babylon)، رساله آزادی استوارت میل به نام منافع خریّت ترجمه شده و از ژول سیمون فرانسوی رساله‌ای فلسفی به نام زمین و زمان به ترجمه درآمده که نمی‌دانم گردانیده از کدام تألیف اوست. گفتاری از میرابو، تنزل و انحطاط دولت روم تألیف مشهور ادوارد گیبون Decline and Fall of the Roman Empire (ترجمه همان رضا مهندس تبریزی در سال ۱۲۴۸ از اولین محصلهای اعزامی به لندن)، گزارش مردم‌گریز که ترجمه نمایشنامه مشهور مولیر به نام misentrophe است (مترجم آن میرزا حبیب اصفهانی یعنی همان کسی است که حاجی بابا را ترجمه کرد. او در ترجمه میرزا نتروپ کوشیده است که چیزی بر آن نیفزاید و ترجمه را مناسب صحنه گردانی بیاراید با وجود این گاهی مصارح مناسب از اشعار فارسی را جانشین عبارت فرانسوی کرده است). البته چندین رمان از الکساندر دوما (پدر و پسر) نیز ترجمه شده است.

بیش از هر رشته‌ای، توجه ناصرالدین شاه و ظل‌السلطان و دیگر علاقه‌مندان به آگاهی از غرب متوجه کتب تاریخ و سرگذشت سلاطین و مقداری به متون جغرافیایی و مخصوصاً سفرنامه‌ها بود. کتابهایی که در این زمینه‌ها بازمانده به نسبت متعددتر است از رشته‌های دیگر و ترجمه احوال (biography)

اسکندر، فردریک، ناپلیون، الکساندر روس، نیکلا، نرون، کاترین، لوئی ۱۴، هانری چهارم، طالبان از آنهاست که بعضی به ترجمه درآمده و بعضی برای شاه کتابخوانی می شده است.

در کنار این گونه کتب، ترجمه اخبار و بعضی گزارش احوال جهان و مقالات مربوط به اختراعات و اکتشافات هم رواج داشت و نمونه های زیادی از آنها را می بینیم که به صورت خطی باز مانده و قسمتی هم در جراید دوره ناصری (ایران، اطلاع، دانش) به چاپ رسیده است مانند مسافرت قطب شمال در ۱۸۶۰ که در روزنامه ایران (شماره ۱ تا ۱۳۲) چاپ شد. اعتمادالسلطنه انتشار آن را از این لحاظ مناسب دیده که "متضمن نکات حکمت و دقایق تجربت و اندرز و نصیحت است".^{۱۹}

ترجمه کردن نوشته هایی که گویای وضع طبیعت و عجایب مربوط به سرزمینهای مختلف می بود در دوره ناصری با رغبت و به کثرت انجام شده است. به طور مثال وقتی چاپ ترجمه سفر قطب شمال در روزنامه ایران به پایان می رسد، ترجمه رحله ابن بطوطه (از عربی) آغاز می شود.^{۲۰} اعتمادالسلطنه ظاهراً این گونه کتب را به مناسبت میل و علاقه ناصرالدین شاه به طبیعت و کوه گردی و سفر که سالی حداقل یک صد و پنجاه روزش را دور از شهر طهران می گذرانید و هفته ای سه چهار روز بر پشت اسب به گشت و گذار و شکار می پرداخت، انتخاب می کرد و به ترجمه می رسانید. شاه علاقه مند بود که مسافرت نامه ها و جریانه های مربوط به حوادث طبیعی را بخواند. ترجمه سفرنامه های چین، استرالیا، آفریقا، مالزی، ترکستان، رساله علمی زلزله ها و آتش فشانها (ترجمه علیقلی کاشانی که در روزنامه ایران چاپ شده است) چند عنوان است از میان کتابهای ترجمه شده در آن دوره. حتی بنا بر نوشته اعتمادالسلطنه شاه از ۲ رمضان ۱۲۹۸ تا محرم ۱۲۹۹ (حدود پنج ماه) بعضی از روزها به تحقیق و تألیف جغرافیا مشغول می شد. اول بار می نویسد "امروز شاه میل کردند ژغرافی تألیف فرمایند".

داستان روبنسن سوئسی (Le Robinson Suisse) که رمانی ست نوشته Johann David Wyso و به قلم اعتمادالسلطنه ترجمه و در روزنامه ایران منتشر شد بیشتر از این باب بود که ضمن داشتن صحنه های دریا و جزیره و طبیعت متضمن نکات نصیحتی و حکمتی بود. اعتمادالسلطنه می نویسد:

بر ارباب دانش پوشیده نیست که پیوسته حکما و دانشمندان کلام حق را در لباس هزل بیان کرده و تلخی قول صدق را به حکایات بی اصل چاشنی داده اند که خواننده رشته داستان را گرفته به اختتام حکایت تعجیل کند... اشارات و بیانات این حکایت همه متضمن دقایق اخلاق حمیده و خصایل نیکوست و در آداب معاشرت و ترک رذایل افعال، به زبان کودکان نصایح خوب دارد.

موضوعهای ترجمه ها متنوع است. از جدولی که تهیه کرده ام و حاوی نام حدود یک صدوسی مترجم و بیش از پانصد عنوان کتاب ترجمه شده است چنین می فهمیم که در زمینه های نظامی، تکنیک (از جمله عکاسی، تلگراف، کشاورزی)، پزشکی، زمین شناسی، فیزیک و شیمی، جغرافیا، تاریخ، حقوق، ادبیات و کتب تفننی ترجمه می کرده اند.

حتی در رشته مطالعات ایرانی هم کتابهایی مانند تألیفات راولینسن، سرجان مالکلم، مارخام، کلنل لوات، مادام دیولافوا، بنجامین وزیر مختار امریکا در ایران به فارسی نقل شده است. مترجمان از طبقات مختلف بودند. آنها زبان خارجه را یا در خارج از ایران آموخته بودند و یا از کسانی بودند که در مدرسه دارالفنون تحصیل می کرده اند و زبان را به درستی و توانایی می آموخته اند. از افراد ملل متنوعه (ارمنی، آسوری، یهودی) نیز در ترجمه استفاده می شد، همانطور که از بعضی خارجیان مقیم ایران (مانند ژول ریشار، بارون نرمان در عصر ناصری).

اغلب کسانی که به طور رسمی کارشان مترجمی بود در این چهار دستگاه دولتی خدمت می کردند: دارالترجمه همایونی که قسمتی بود از وزارت انطباعات، مدرسه دارالفنون، وزارت خارجه، دستگاه حکومتی ظل السلطان در اصفهان. این پسر ناصرالدین شاه برخلاف برادرش (مظفردالدین میرزا ولیعهد که در تبریز بود) به ادبیات و تاریخ دلبستگی داشت و عده ای از ادبا و مترجمان را به کار ترجمه گماشته بود مانند محمدتقی انصاری کاشانی حکیم و میرزا محمودخان افشار کنگاوری که هم مترجم بودند و هم روزنامه فرهنگ را منتشر می کردند. در دوره ناصرالدین شاه (به مانند روزگاران شاهزادگان تیموری که در سمرقند، هرات، شیراز می زیستند) تعدادی از شاهزادگان به دنیای علم و ادب رو آوردند و کتابخانه هایی در خانه خود داشتند و بعضی از آنها شخصاً هم به تألیف و ترجمه می پرداختند مانند بهاءالدوله، محمدولی میرزا، علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، فرهاد میرزا معتمدالدوله، طهماسب میرزا مؤیدالدوله، خانلر میرزا احتشامالدوله، بدیع الملک میرزا، علی خان ظهیرالدوله، حسینقلی میرزا عمادالسلطنه.

در ترجمه، گاهی ویراستاری (تحریر و تهذیب) انجام می شد. افرادی بوده اند که کارشان شسته رفته کردن ترجمه ها از لحاظ بلاغت و فصاحت بود. در جدولی که تهیه شده است نام رضاقلی سرابی تاریخ نویس، محمدحسن شوکت، محمدحسین فروغی گویای همین کار ویراستاری است. حتی در فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملی تهران دیدم که دوستعلی خان معیرالممالک تاریخ نیکولا را که ژول ریشار فرانسوی به فارسی ترجمه کرده بود منقح و تصحیح کرده است. ناصرالدین شاه به خط پشت آن نوشته است: "ترجمه تاریخ نیکولای امپراطور روس مرحوم است که داده بودیم موسی (= مسیو) Musi ریشار فرانسوی ملقب به میرزارضا ترجمه کند." ۲۱

نکته ای که در کار مترجمان باید مورد دقت نظر باشد این است که در همه موارد تخصص مترجم مورد توجه نمی بود. مترجمانی بوده اند که کارشان ترجمه شده بود و در هر زمینه ای کتاب ترجمه می کردند مانند عارف خان ارزرومی در دارالترجمه همایونی یا محمود افشار کنگاوری در دستگاه ظل السلطان. به طور مثال کتاب هیأتی را که به دستور اعتضادالسلطنه در سال ۱۲۷۹ ترجمه شد و نسخه اش در کتابخانه ملی هست (ش ۲۰۸) طولوزان فرانسوی (دکتر و طبیب شاه) به همراهی محمدتقی کاشانی ترجمه می کنند که هیچ یک هیأت نمی دانستند. پس اعتضادالسلطنه متن ترجمه شده را به عبدالغفار نجم الملک

می دهد تا از حیث فهم و اصطلاحات نجومی به اصلاح درآورد. نجم الملک استاد هیأت و منجم بود.^{۲۲} پرکارترین مترجم دوره ناصری محمدحسن خان صنیع الدوله (بعداً اعتمادالسلطنه) بود که حدود بیست کتاب و چندین ده رساله و تعداد زیادی مقاله به فارسی از فرانسه ترجمه کرده است. دیگر اوانس خان ارمنی (از انگلیسی)، سیدحسین شیرازی (از اردو)، رحیم پسر علینقی حکیم الممالک، جدّ فرزانه‌ها (از انگلیسی)، محمود افشار کنگاوری (از ترکی)، محمدعارف (از ترکی)، کاظم شیمی و خلیل ثقفی (از فرانسه)، علی بخش قاجار (از فرانسه).

ناشناختگی در متون ترجمه شده متنوع است. ترجمه‌هایی موجود است که نام اصلی مؤلف یا عنوان کتاب شناخته نیست و اکنون نمی‌توان پی به هویت آنها برد. بالاخره ترجمه‌هایی داریم که نام مترجم در آنها قید نشده است. همچنین ترجمه‌هایی هست که زمان ترجمه شدن آنها مشخص نیست. هر یک از این نقائص موجب آن است که تاریخ ترجمه مجمل و تخمینی گفته شود.

در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه دو وزارت علوم و وزارت انطباعات به امور فرهنگی می‌پرداخت. هر یک تشکیلاتی داشت که تفصیل آن همه سال در سالنامه رسمی کشور درج می‌شد. وزارت علوم مسؤول امور مدرسه دارالفنون بود. در آن مدرسه چون عده‌ای معلم خارجی تدریس می‌کردند چند مترجم بودند که متون درسی را به ترجمه در می‌آورده‌اند و نام آنها در المآثر و الآثار (سال ۱۳۰۴ ق) میرزا احمد، میرزا خلیل، میرزا رضاخان، محسن میرزا، کاظم خان قید شده است.^{۲۳} اما وزارت انطباعات که اعتمادالسلطنه متصدی آن بود چهار شعبه داشت:

- دارالترجمه مبارکه (خاصه دولتی (همایونی) که ریاست آن به محمدحسین فروغی (ذکاءالملک بعدی) واگذار شده بود.^{۲۴}

- دایرة انطباعات و روزنامه جات.^{۲۵}

- دارالطباعة دولتی که باز بر عهده محمدحسین فروغی بود.^{۲۶}

- مجمع دارالتألیف نامه دانشوران که اعتضادالسلطنه آن را ایجاد کرده بود و فعالیت آن تا روزگاری که اعتمادالسلطنه حیات داشت دوام داشت.^{۲۷}

اعتمادالسلطنه نام مترجمانی را که با دارالترجمه کار می‌کرده‌اند در دو گروه ایرانی و فرنگی جدا جدا آورده است.

مترجمان ایرانی: غیاث ادیب کاشانی (از عربی)، علی خان مترجم الممالک (از فرانسه)، عارف خان (از ترکی عثمانی)، سیدحسین شیرازی (از هندوستانی)، عبدالرسول (از ترکی عثمانی)، سیدعبدالله (از روسی).

مترجمان فرنگی و ملل متنوعه: رضاخان ریشار (فرانسه و انگلیسی)، پروسکی خان (فرانسه)، بارون نرمان آلمانی (فرانسه و آلمانی)، مادروس خان ارمنی (فرانسه و روسی)، اوانس خان ارمنی که بعدها مساعدالسلطنه لقب گرفت و سفیر ایران در چند مملکت شد (فرانسه و انگلیسی)، آبکار ارمنی (روسی).

اعتمادالسلطنه در جایی که به شرح اقدامات مربوط به ایجاد مدرنیته می‌پردازد، شمه‌ای هم از خدمات مربوط به ترجمه صحبت می‌کند و می‌نویسد:

سالمهست که برحسب امر جهان مطاع شاهنشاه ایران در کرس این مملکت مینوشان مجتمعی حافظ از برآمدگان همایون و پروردگان مدرسه دارالفنون در تحت ریاست این بنده ذلیل تشکیل یافته جمیع جرائد و جرائیل و گزتها از تمام دولتها و حکومتها و ایالات وارد آنجا میگردد و از السنه شتی و لغات مختلف به پارسی ترجمانی می‌شود و هرچند روز یک بار از لحاظ اقدس شهریار می‌گذرد.^{۲۸}

وزارت انطباعات از سوم محرم ۱۳۰۰ به عهده اعتمادالسلطنه قرار گرفت و او پس از تشکیلاتی که برای آن داد در بیست و یکم همان ماه اعضای آن را به حضور شاه برد. می‌نویسد: "غالباً علماء و فضلا هستند از حضور گذشتند و به همه اظهار التفات فرمودند."^{۲۹}

اعتمادالسلطنه موافقی که در تهران بود تقریباً همه روز قبل از شرفیابی یا بعد از آن به دارالطباعه و دارالترجمه می‌رفت و غالباً در روزنامه خود متذکر رفتن به آنجا شده است. او هرچند یکبار اعضای دارالترجمه را به حضور شاه می‌برد، از جمله در روز ۱۲ ذی‌الحجه سال ۱۳۰۰ نوشته است:

نوبت اجزای من رسید. میرزاعیسی خان لباس خود را عوض کرده حمایل خود را برداشته بود. من در معرفی به شاه عرض کردم که مترجمین محض تنبلی خود را به وزارتخانه‌ها می‌بندند که کار نکنند. حمایل دروغی می‌اندازند و لباس زرق و برق دار می‌پوشند. شاه تأکید فرمودند که باید دارالترجمه مفصلی و منظمی دایر شود.^{۳۰}

اعتمادالسلطنه با توجه به این که تشکیل دارالترجمه حسادت و وحشت میرزاسعیدخان وزیر امور خارجه را پیش آورده بود چند روزی نمی‌گذرد که مراسم رسمی افتتاح دارالترجمه را در روز بیستم همان ماه ذی‌الحجه آماده می‌کند و محل آن را در بالاخانه سابق کشیکخانه جنب تخت مرمر قرار می‌دهد.^{۳۱} و علی‌رغم میل میرزاسعیدخان مترجمان وزارت خارجه را هم به حکم شاه به دارالترجمه می‌برد.^{۳۲}

مترجمان هرچند یکبار به حضور شاه برده می‌شدند (به‌طور مثال ۲۶ محرم ۱۳۰۱، ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۰۱، ۱۹ صفر ۱۳۰۲، ۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۰۳).

کتابها و رساله‌هایی که ترجمه می‌شد توسط کاتبان به کتابت خوش می‌رسید و گاهی تذهیب می‌شد و هرچند یکبار به توسط اعتمادالسلطنه به حضور شاه تقدیم می‌شد. از ابتدای تشکیل دارالترجمه (محرم ۱۳۰۰) تا دوم ربیع‌الاول ۱۳۰۲ پنج بار مجموعه ترجمه‌شده‌های جدید به شاه تقدیم شد. اعتمادالسلطنه در روزنامه خود [یادداشت روز] این موارد را قید کرده است:

۲۶ محرم ۱۳۰۱: حضرات مترجمین را حاضر کرده با کتابچه‌های ترجمه شده... حضور بردم.

۴ ربیع الاول: بیست و دو جلد کتاب ترجمه شده حضور شاه بردم.

۲۳ شعبان: میرزا فروغی از شهر آمده بود سی و شش کتابچه ترجمه را آورده بود (ولی اعتماد السلطنه ۷ ذی القعدة آنها را به شاه تقدیم می‌کند).

۲ ربیع الاول ۱۳۰۲: مترجمین را حضور بردم با سی کتاب که ترجمه کرده بودند.

۲۸ جمادى الاول: سی جلد کتاب ترجمه دارالترجمه را حضور شاه بردم.

۹ رجب: چند جلد کتاب ترجمه و غیره بود به حضور شاه بردم. ۳۳

نظر التفات و توجه شاه تنها به این نبود که اعضای دارالترجمه را هر چند یک بار به حضور بپذیرد و یا اگر پیاده از نزدیک محل کار آنان بگذرد به آنها سر بزند جویای حال آنها بشود (۲۳ ربیع الاول ۱۳۰۳). گاهی هم انعام به آنها می‌داده است. به طور مثال یک مورد پنجاه تومان به میرزا علیقلی کاشانی^{۳۴} و موردی دیگر دویست و پنجاه تومان برای مترجمین.^{۳۵} اما گاهی هم در دادن پول برای مخارج آن اداره امساک می‌کرده است. از جمله اعتماد السلطنه در ۹ جمادى الثانی ۱۳۰۲ می‌نویسد که شاه در قبال تصمیم مجلس دارالشوری که دویست تومان تصویب کرده بودند که برای ترجمه به بارون نرمان بدهند و شاه گفته بود من پارسال مبالغی انعام داده‌ام و به این مناسبت اعتماد السلطنه می‌نویسد: "سلطان عثمانی سالی سه هزار لیره که نود هزار تومان است خرج یک روزنامه فرنگی می‌کند شاه از دادن دویست تومان اکراه دارد"^{۳۵}. گفتار دراز شد اگرچه ناگفته بسیار ماند. از صبوری شما و لطف تشکیل دهندگان این تجمع و عنایت آنآ عنایت نسبت به ترجمه کردن گفتارم (از فارسی به انگلیسی) و لطف محسن آشتیانی در ترمیم سخنانم متشکرم. گفتار را که به یاد حمید عنایت آغاز شد هم به یاد او به پایان می‌رساند. یادش پایدار و روانش شاد باد!

تهران

یادداشتها:

- ۱- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی، ۶۸:۱.
- ۲- حسین محبوبی اردکانی، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید: ۱: ۲۲۷.
- ۳- اعتماد السلطنه: روزنامه خاطرات، چاپ اول، ص ۱۶۴.
- ۴- مورخ ۱۴ ربیع الثانی ۱۲۶۳.
- ۵- سرجان مالکلم باب ۲۴، ص ۱۹۱ به نقل از حسین محبوبی اردکانی در کتاب تاریخ مؤسسات تمدنی جدید.
- ۶- سرگذشت خر، مجتبی مینوی، راهنمای کتاب، ۱۸ (۱۳۴۵): ۶۳۶-۶۴۰.
- ۷- مینوی در پانزده گفتار و جمالزاده در مقدمه چاپی که از حاجی بابا کرده است.
- ۸- المآثر والآثار، ص ۱۲۷.
- ۹- المآثر والآثار، ص ۱۷۴ (هر دو مورد).
- ۱۰- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه سلطنتی، ص ۴۲۶.

- ۱۱- همان، ص ۳۱۳.
- ۱۲- همان، ص ۹۱.
- ۱۳- همان، ص ۶۴۹.
- ۱۴- همان، ص ۵۱۸.
- ۱۵- همان، ص ۹۲.
- ۱۶- همان، ص ۶۵۸.
- ۱۷- همان، ص ۵۱۸.
- ۱۸- چند بار این ترجمه معرفی شده است. از جمله مقاله‌های دکتر کریم مجتهدی و محمدتقی دانش‌پژوه (در فهرستها) دیده شود.
- ۱۹- روزنامه ایران، شماره ۱۳۲ (صفحه ۵۲۷ چاپ جدید).
- ۲۰- روزنامه ایران، شماره ۱۳۳ (صفحه ۵۲۹ چاپ جدید).
- ۲۱- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی، ۱: ۱۴۵.
- ۲۲- همان، ۱: ۲۰۵.
- ۲۳- المآثر والآثار، ص ۴۰۴.
- ۲۴- همان، ص ۴۰۹.
- ۲۵- همان، ص ۱۴۶.
- ۲۶- همان، ص ۴۰۹.
- ۲۷- همان، ص ۱۷۴.
- ۲۸- همان، ص ۱۵۵.
- ۲۹- اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، چاپ اول، ص ۲۲۸.
- ۳۰- همان، ص ۲۹۰.
- ۳۱- همان، ص ۲۹۲.
- ۳۲- همان، ص ۳۹۴.
- ۳۳- چون تاریخ موارد قید شده ضرورتی به صفحه ندارد.
- ۳۴- همان، ص ۲۰.
- ۳۵- همان، ص ۳۱۹.
- ۳۶- همان، ص ۳۹۵.
- توضیح: در کتاب روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه اطلاعات متنوعی راجع به ترجمه وجود دارد و همه آنها در کتابی که مباحث فرهنگی در عصر ناصری (تهران، ۱۳۸۰) نام دارد و برگرفته از همان کتاب خاطرات است گردآوری و ذیل کلمه "دارالترجمه" در فهرست پایانی آن کتاب به یک‌یک موارد اشاره شده است.
- اخیراً جلد‌های اول و دوم فهرست کتابهای فارسی شده چاپی از آغاز تا سال ۱۳۷۰، توسط بنیاد پژوهشهای اسلامی وابسته به آستان قدس رضوی در مشهد نشر شده است. این دو جلد به پایان حرف کاف از اسامی کتب می‌رسد و جلد سوم در دست چاپ است.

طرح این کار بزرگ بنا بر مقدمه آقای محسن ناجی نصرآبادی از سال ۱۳۶۵ آغاز و قسمتی از کوششهای نخستین آن توسط آقای محمد فرخزاد انجام می‌شود و پس از مدتی وقفه از سال ۱۳۷۵ به ادامه کار اهتمام شده است و این بار با کوشش آقای محسن ناجی نصرآبادی و سه همکارشان انتشار کتاب قطعیت می‌گیرد. در این فهرست حدود بیست و پنج هزار کتاب معرفی شده است. در دو جلد نخستین تعداد کتابهای مترجم بالغ بر ۱۶۱۴۳ کتاب است از هر زبانی.

گردآورندگان کوشیده‌اند اسامی خارجی مؤلفان و حتی المقذور نام کتب آنها را به زبان خارجی نقل کنند.